



دانشکده‌ی علوم انسانی  
گروه زبان و ادبیات فارسی  
پایان نامه دوره کارشناسی ارشد رشته زبان و ادبیات فارسی

عنوان:

عبداللہ بن مبارک و جایگاه او در زهد و تصوف

استاد راهنما:

دکتر ناصر رحیمی

استاد مشاور:

دکتر سید حسن طباطبایی

دانشجو:

فاطمه منتظری

شهریور ۱۳۹۳

تقدیم به:

چشم‌های پرفروغ مادرم که «اعتراف» را

دست‌های پرغور پدرم که «اعجاز» را

و وجود پر مهر استادم که «پرواز» را

به من آموختند

## تشکر و قدردانی

حمد و سپاس یگانه‌ی هستی‌بخش را که توفیق سلوک در طریق بی‌پایان علم و معرفت را به بنده‌ی ناچیز خویش عطا فرمود.

و پرتو الطاف بی‌پایان پروردگرم همواره سایه‌گستر تمامی معلّمان و اساتیدی باد که به هر نوع و در هرکجای مسیر این حقیر، چراغ راهی در برابر گمراهی بودند. و با سپاس بی‌حدّ و کران از استاد یگانه و فرزانه، جناب آقای دکتر ناصر رحیمی، که مسیر پرواز اندیشه‌ام را دگرگون کردند و افتخار حضور در محضر ایشان، نقطه‌ی عطف دوران تحصیل من بود.

و با سپاس بی‌پایان از استاد صبور و عارف مسلک، جناب آقای دکتر سید حسن طباطبایی، که همواره یاریگر شاگرد کوچکشان بودند و بر خطاهایش به دیده‌ی اغماض نگریستند.

## چکیده

ابوعبدالرحمن، عبدالله بن مبارک مروزی از پیشروان و بزرگان دوره‌ی زهد در تاریخ تصوف است. از زندگانی و شخصیت و آثار بزرگان قرون اولیه‌ی اسلامی بطور پراکنده در منابع کهن خبرهایی آمده است که ما در این پژوهش با مطالعه و استخراج آنها، عمده‌ی اقوال، آثار، اشعار، حکایات و راویان ابن مبارک و همچنین احادیث روایت شده از او را ارائه داده‌ایم. در قسمت زندگانی نیز پس از معرفی کامل او، آگاهی‌هایی درباره‌ی سفرها و مصاحبان او به دست داده‌ایم و با بررسی اقوال و حکایات، ابعاد مهم شخصیت او را روشن ساخته‌ایم. بررسی زندگانی این بزرگان علاوه بر شناساندن زوایای پنهان شخصیت آنها، گام مهمی در جهت شناخت هرچه بهتر تاریخ تصوف و همچنین تأثیر این افراد بر حوزه‌ی ادب تعلیمی و عرفانی است. مهمتر از همه‌ی اینها، این پژوهش در انجام پژوهشهای گسترده‌تر نیز مرجع کارآمدی خواهد بود.

**کلید واژه‌ها:** عبدالله بن مبارک، زهد، حدیث، فقه، تصوف

## فهرست مطالب

۱	فصل اول: کلیات تحقیق.....
۲	مقدمه.....
۲	سؤالات تحقیق.....
۲	پیشینه‌ی تحقیق.....
۳	فرضیه‌های تحقیق.....
۳	اهداف تحقیق.....
۳	روش تحقیق.....
۶	فصل دوم: زندگی و شخصیت.....
۶	نام، کنیه، القاب، نسب و والدین.....
۷	تولد، وفات و خاکجای.....
۷	سفر.....
۸	مصاحبان.....
۱۱	شخصیت ابن مبارک.....
۱۸	فصل سوم: حدیث و روایان.....
۱۹	بخش اول: حدیث.....
۵۹	بخش دوم: روایان.....
۵۹	کسانی که از ابن مبارک روایت کرده‌اند عبارتند از:.....
۶۰	کسانی که ابن مبارک از آنها روایت کرده، عبارتند از:.....
۷۰	فصل چهارم: آثار، اشعار، اقوال و حکایات.....
۷۱	آثار.....
۷۲	اشعار.....
۸۰	اقوال.....
۸۰	تواضع.....

۸۲	.....	عزالت
۸۲	.....	توکل
۸۳	.....	ورع
۸۴	.....	ادب
۸۶	.....	فقر
۸۶	.....	علم
۸۹	.....	خوف و رجاء
۹۰	.....	مراقبه
۹۱	.....	زهد
۹۲	.....	ریا
۹۲	.....	غیبت
۹۳	.....	حسن خلق
۹۴	.....	خمول
۹۴	.....	مجالست
۹۵	.....	کسب
۹۵	.....	نیت
۹۶	.....	معرفت
۹۶	.....	کتم سرّ
۹۷	.....	دنیا و حبّ آن
۹۸	.....	عبودیت
۹۸	.....	طلب
۹۸	.....	ذکر
۹۹	.....	معاش عائله
۹۹	.....	عمل به قرآن
۹۹	.....	حفظ زبان
۱۰۰	.....	حسد
۱۰۰	.....	محبت
۱۰۰	.....	درباره‌ی حدیث
۱۰۰	.....	اقوال فقهی
۱۰۳	.....	متفرقه
۱۰۹	.....	اقوال ابن مبارک درباره‌ی دیگران

۱۱۹	.....	اقوال ابن مبارک در تفاسیر
۱۲۳	.....	حکایات
۱۶۹	.....	اقوال دیگران درباره‌ی ابن مبارک
۱۸۰	.....	<b>فصل پنجم: نتیجه‌گیری</b>
۱۸۱	.....	نتیجه
۱۸۲	.....	فهرست منابع و مآخذ

فصل اول

کلیات تحقیق



## مقدمه

یکی از منابع مهم فکری و فرهنگی تاثیرگذار در زبان و ادبیات فارسی، زهد و تصوف است. این اثرگذاری به اندازه‌ای است که شعبه‌ی بزرگی از ادبیات را به نام «ادبیات عرفانی» پدید آورده است. شاعران شهیری چون سنایی و عطار و مولانا از این آبشخور زلال کهن بهره‌ها برده‌اند و آثارشان مشحون از لطایف عرفانی است. حتی ادبیات تعلیمی فارسی نیز از زهد و تصوف برخوردار است. دیوان ناصر خسرو، کلیات سعدی، دیوان حافظ و بسیاری از متون نثر فارسی همچون کشف‌المحجوب، مرصادالعباد، انسان کامل و جز آن از این گنجینه‌ی فکر و ذوق الهام گرفته‌اند. به این ترتیب، تدوین تاریخ تصوف ایران و شناخت عارفان و زاهدان ایرانی از جمله کارهای ضروری است که باید در طی سالیان و به دست محققان انجام پذیرد. در این راستا ما بررسی زندگی و اندیشه و آثار یکی از نخستین زاهد-صوفیان ایرانی یعنی عبدالله بن مبارک مروزی را موضوع پژوهش خود قرار دادیم.

## سؤالهای تحقیق

- ۱- عبدالله بن مبارک کیست؟
- ۲- چه اقوال و آثاری از وی برجای مانده است؟
- ۳- جایگاه او در زهد و تصوف چگونه است؟

## پیشینه‌ی تحقیق

در میان منابع کهن و متأخر که در زمینه‌ی تصوف نگاشته شده‌اند، اشاره‌ای به آثار و زندگی ابن مبارک و حکایاتی درباره‌ی او بصورت پراکنده موجود است، اما تا کنون هیچ تحقیق

مستقل و منسجمی درباره‌ی زندگی، شخصیت، آثار، اقوال و حکایات شخص ابن مبارک به عنوان یک زاهد و عارف صورت نگرفته است.

### فرضیه‌های تحقیق

عبدالله بن مبارک از پیشروان دوره‌ی زهد است که اقوال و آثاری در همین زمینه از او بصورت پراکنده در میان منابع باقی مانده است. او در کنار زهد، به حدیث و فقه نیز مشغول بوده و یک محدث و فقیه نیز به حساب می‌آمده که آثار و اقوالی نیز در این زمینه از او بر جای مانده است. بررسی این آثار و اقوال و همچنین جمع‌آوری حکایاتی که درباره‌ی او روایت شده است، نکات قابل توجهی درباره‌ی شخصیت و زندگی این زاهد-صوفی ارائه می‌دهد.

### اهداف تحقیق

هدف از انجام این پژوهش، جمع‌آوری احوال، اقوال و آثار برجای مانده از یکی از عرفای بزرگ قرن دوم هجری، عبدالله بن مبارک و در نهایت، معرفی شخصیت و جایگاه وی در تصوف است. اینگونه پژوهشها بخش کوچک اما برجسته‌ای از تاریخ تصوف ایران را روشن خواهد کرد. جمع‌آوری تاریخ تصوف ایران، کار عظیمی است که باید طیّ زمان طولانی بوسیله‌ی پژوهشگران متعدد انجام گیرد. گذشته از جمع‌آوری بخشی از این تاریخ عظیم، این پژوهش به کار تحقیقات بزرگتر نیز خواهد آمد.

### روش تحقیق

نخستین گام در این پژوهش، جمع‌آوری منابع مربوط به تصوف بود. برخی منابع در زمینه‌های دیگر مانند تاریخی و یا دینی نیز بکار این پژوهش می‌آید. پس از مطالعه‌ی تمامی منابع، هرگونه مطلبی که درباره‌ی ابن مبارک و زندگی و آثار و حکایات او موجود بود، استخراج کردیم. سپس اطلاعات بدست آمده را بر اساس موضوعات مورد نظر یعنی زندگی، شخصیت، حدیث، راویان، آثار، اقوال و حکایات طبقه‌بندی کردیم. در قسمت حدیث، احادیث و روایاتی را که نام ابن مبارک در سلسله راویان آنها دیده می‌شود، با ذکر همان سلسله آوردیم. نام کسانی را که قبل و بعد از نام وی در این سلسله‌ها ذکر شده بود، به عنوان راویان او در دو دسته ارائه کردیم. در بحث اقوال نیز هر قول را بر اساس موضوع در ذیل یک عنوان قرار دادیم و بدین

ترتیب اقوال را نیز طبقه‌بندی موضوعی کردیم. در زمینه‌ی حکایات نیز صورتهای مختلف هر حکایت را که از منابع مختلف بدست آمده بود، در یک دسته قرار دادیم. سپس کهن‌ترین و یا گاه کامل‌ترین صورت هر قول یا حکایت را بیان کردیم و منابعی را که آن قول یا حکایت در آن آمده بود، با ذکر شماره‌ی جلد و صفحه و با حفظ ترتیب تاریخی آنها از کهن تا متأخر آوردیم. اختلافاتی را که هر منبع با نسخه‌ی بیان شده داشت، مقابل همان منبع پس از علامت (: نگاشتیم. به اینصورت که ابتدا کلمه‌ی مورد نظر در منبع ذکر شده و پس از علامت (←) کلمه‌ی مورد اختلاف در متن اصلی آمده است. مثلاً: «احیاء ۳ / ۱۷۶: فوقک ← ذلک» بدین معناست که در احیاء العلوم جلد چهارم، صفحه‌ی صد و هفتاد و شش، کلمه‌ی فوقک بجای کلمه‌ی ذلک که در متن اصلی وجود دارد، آمده است. چنانچه صورت اصلی نگاشته شده به زبان عربی و ترجمه‌هایی از آن نیز موجود بود، پس از ذکر اختلافات منابع عربی، بلافاصله ترجمه‌ها را نیز به همین ترتیب، با ذکر اختلافات آورده‌ایم. در خلال ارجاعات، به برخی نکات بصورت «یادآوری» اشاره شده است.

در ارجاع منابع، نام اغلب منابع را بصورت اختصار ذکر کرده‌ایم، مثلاً «الکواکب» بجای «الکواکب الدریه فی تراجم الساده الصوفیه»، «رسائل» بجای «رسائل خواجه عبدالله انصاری»، «ختم» بجای «ختم الأولیاء»، «احسن» بجای «احسن التقاسیم» و ... .

فصل دوم

زندگی و شخصیت

عبدالله بن مبارک

## زندگی و شخصیت

متاسفانه از زندگی و شخصیت عرفای بزرگ قرون اول هجری اطلاعات کافی و منسجمی در دست نیست. آنها خیلی در قید و بند کتابت زندگی و اندیشه‌ی خود نبوده‌اند، شاید تواضع این بزرگان در ثبت مطالبی در این زمینه از مهمترین دلایل این مسأله است. به هر روی، درباره‌ی زندگی و شخصیت این عارف بزرگ نیز اطلاعات بسیاری موجود نبود و ما همان اطلاعات اندک و گسسته‌ی موجود در منابع را به عنوان غنیمتی ارزشمند مورد توجه و مطالعه قرار دادیم.

## نام، کنیه، القاب، نسب و والدین

متون کهنی چون اللمع، قوت القلوب، مجموعه آثار سلمی، تهذیب الأسرار، الرساله، طبقات (انصاری)، إحياء و بطور کلی همه‌ی منابع موجود به اتفاق نام او را «عبدالله» گفته‌اند، که در اغلب متون، نام وی بصورت منسوب به نام پدرش یعنی «عبدالله بن المبارک» و یا «ابن المبارک» دیده می‌شود.<sup>۱</sup>

کنیه‌ی او نیز در تمام منابع به اتفاق «أبو عبدالرحمن» ذکر شده است.<sup>۲</sup> در منابع مختلف، القابی نیز برای او به چشم می‌خورد که از میان آنها می‌توان به «شاهنشاہ»<sup>۳</sup>، «الحافظ»، «شیخ الإسلام»<sup>۴</sup> و «رضی الفریقین» اشاره نمود. در آن وقت نیمی از مردم متابع حدیث بودند و نیمی طریق رای داشتند و وی را به حکم آنکه با هر دو طایفه موافقت داشت، «رضی الفریقین» نامیدند.<sup>۵</sup>

نسب ابن مبارک «مروزی» است. در بعضی منابع، او را بواسطه‌ی پدرش «الحنظلی التمیمی» نامیده‌اند. آنچه از تمامی منابع موجود برمی‌آید، این است که ابن مبارک اهل مرو و از ساکنان خراسان بوده است.<sup>۶</sup> پدرش، طبق منابع موجود، غلامی ترکی از موالی بنی حنظله از همدان و مادرش خوارزمی بوده است. به گفته‌ی ابن جوزی و ذهبی و ابن کثیر، ابن مبارک والدین خود را بسیار گرامی می‌داشته است.<sup>۷</sup>

## تولد، وفات و خاکجای

سال تولد ابن مبارک را تقریباً همه‌ی منابع مورد مطالعه، «یکصد و هجده هجری قمری» ذکر کرده‌اند. جنید نیز نام او را در بین علمای قرن دوم آورده است.<sup>۸</sup> ذهبی با آنکه همین تاریخ را درست می‌داند،<sup>۹</sup> اما در جایی از کتاب خود از قول عبدان بن عثمان می‌گوید که از عبدالله بن مبارک شنیدم که گفت: «من در سال یکصد و نوزده متولد شدم».<sup>۱۰</sup> طبق نظر غالب این منابع، ابن مبارک هنگام وفات شصت و سه ساله بوده و در ماه رمضان سال «یکصد و هشتاد و یک هجری قمری»، هنگام بازگشت از جنگ روم در «هیت» در عراق چشم از جهان فرو بسته است.<sup>۱۱</sup> هیت شهری است بر ساحل فرات بالاتر از انبار.<sup>۱۲</sup> هیت به معنی حرارت است و در معجم البلدان آمده که این شهر را به این خاطر به این نام می‌خواندند که در پستی واقع شده است.<sup>۱۳</sup> برخی منابع مانند مروج الذهب ابن مبارک را هنگام وفات، در حال بازگشت از طرسوس گفته‌اند.<sup>۱۴</sup> ابن سعد می‌گوید حسن بن ربیع وقت وفات بر بالین او بوده و چشمان او را پس از مرگ بسته است.<sup>۱۵</sup> ابو نعیم اصبهانی هم با رعایت سلسله روایان از قول خالد بن خدش گفته است: شنیدم که ابن مبارک می‌گفت: خدایا مرا به هیت نمیران! و او به هیت در گذشت. در روایتی دیگر از رساندن خبر مرگ ابن مبارک به هارون الرشید و اجتماع مردم بر جنازه‌ی وی اشاره می‌کند.<sup>۱۶</sup> فرید الدین رادمهر هم که در کتاب فضیل عیاض طبق منابع و اسناد، سال تولد و وفات فضیل را به ترتیب به سال یکصد و پنج و یکصد و هشتاد و هفت می‌داند، به این مطلب اشاره کرده است که ابن مبارک حدود ده سال از فضیل جوانتر بود، ولی شش سال قبل از او وفات یافت.<sup>۱۷</sup> سلمی و ابن عربی به ابیاتی اشاره کرده‌اند که بر قبر ابن مبارک مکتوب است:<sup>۱۸</sup>

الموت بحر موجه غالب      تذهل فیه حیل السابح  
لا یصحب المرء إلی قبره      غیر التقی و العمل الصالح

## سفر

ابن مبارک در جایی می‌گوید: «مشرق و مغرب بگشتم»<sup>۱۹</sup> و شواهدی که بر سفرهای گوناگون وی دلالت می‌کند، کم نیستند، اما از میان آنها شاید به دشواری بتوان نقشه‌ی معین و معتبری از ترتیب این سفرها بدست آورد. عطار آغاز سفرها و خروج او از مرو را بعد از توبه‌ی وی گفته است.<sup>۲۰</sup> ذهبی تاریخ خروجش را در سال یکصد و چهل و یک هجری می‌داند و هدف او را از

این سفرها، طلب علم، جهاد، حج و تجارت ذکر کرده است.<sup>۲۱</sup> ابن سعد تنها نام شهرهایی را که ابن مبارک به آنجا سفر کرده بدون هیچ ترتیبی نام برده است که به گفته‌ی وی، ابن مبارک به عراق، حجاز، شام، مصر و یمن سفر کرده است.<sup>۲۲</sup> در منابع اندکی از سفر او به طرسوس<sup>۲۳</sup> و سرخس<sup>۲۴</sup> و همدان<sup>۲۵</sup> نیز سخن گفته‌اند. صاحب البلدان، از سفر وی به بغداد و اینکه او در آنجا، هر روز دیناری صدقه می‌داده، یاد می‌کند.<sup>۲۶</sup> هجویری و عطار از مصاحبت او با مشایخ در بغداد یاد کرده‌اند.<sup>۲۷</sup> غزالی مدت اقامت او را در بغداد شانزده روز ذکر می‌کند و با اشاره به تصدق هرروزه‌ی او می‌گوید که ابن مبارک در آن سفر شانزده دینار صدقه داده است. ما نیز در بخش حکایات به نظر او درباره‌ی بغداد و سفر به آن اشاره کردیم.<sup>۲۸</sup> نقشه‌ای که مبرهن است این است که وی پس از بغداد به مکه رفته و در آنجا مجاور شده و بعد از آن به موطن خود، مرو بازگشته است. مردم مرو به او تولی کردند و وی را درس و مجالس نهادند. در آن وقت نیمی از مردم متابع حدیث بودند و نیمی طریق رای داشتند، وی با هردو طایفه موافقت داشت و در مرو دو رباط کرد یکی برای اهل حدیث و یکی برای اهل رای و تا امروز آن رباطها برجای است.<sup>۲۹</sup> سمعانی و ابن کثیر، محل این رباطها را در محلی در صدر قطیعه‌ی ربیع گفته‌اند<sup>۳۰</sup> و در متون کهن به افرادی برمی‌خوریم که در این رباطها به تدریس پرداخته‌اند که از میان آنها می‌توان أبو عبدالله أحمد بن سعید الرباطی از اهالی مرو<sup>۳۱</sup> و أبو حامد أحمد بن محمد الأسفرائینی امام اصحاب شافعی<sup>۳۲</sup> را نام برد، ابوسعید ابی الخیر نیز در راه میهنه در این رباطها نزول کرده است.<sup>۳۳</sup> ابن مبارک پس از این، دوباره از مرو خارج شد و به حجاز سفر کرد و در آنجا مجاور شد.<sup>۳۴</sup> مستوفی از اقامت او و بزرگانی چون فضیل بن عیاض و یحیی بن معاذ به وقت سلوک در قزوین یاد می‌کند که شاید بتوان آن را به حبّ وطن مستوفی نیز نسبت داد.<sup>۳۵</sup>

## مصاحبان

در بسیاری از منابع معتبر به مصاحبت ابوحنیفه با ابن مبارک اشاره شده است که مطالعه‌ی تاریخی آنها این مطلب را نشان می‌دهد که ابتدا ابن مبارک در محضر ابوحنیفه شاگردی می‌کرد، او را از فقیه‌ترین مردم می‌دانست، وقار و حلم و مروّت و کثرت نماز او را تحسین و تعظیم می‌کرد و از او به عنوان مردی که از کل دنیا بگریخت، یاد می‌کرد.<sup>۳۶</sup> اما بعدها از تمام روایات او عدول کرده و به درگاه خداوند استغفار نموده و خود در فقه نظر اجتهادی داده است.<sup>۳۷</sup>

از برجسته‌ترین استادان و صاحبان ابن مبارک **سفیان ثوری** است<sup>۳۸</sup> که ابن مبارک او را تعظیم کرده و برترین شیخ و عالم‌ترین فرد روی زمین دانسته است.<sup>۳۹</sup> در حلیه آمده که ابن مبارک رای خود را رای سفیان می‌داند.<sup>۴۰</sup> سفیان در مکتوبی ابن مبارک را به کسب علم تشویق کرده و از شهرت بر حذر می‌دارد.<sup>۴۱</sup> همچنین در قولی، سفیان سه روزی که با ابن مبارک باشد را برتر از عمر خود دانسته است.<sup>۴۲</sup> در تاریخ، اقوالی از افراد مختلف درباره‌ی این دو نقل شده است.<sup>۴۳</sup> حکایاتی نیز از مصاحبت این دو با یکدیگر منقول است که آنها را در ذیل حکایات آورده‌ایم.<sup>۴۴</sup> از دیگر استادان و صاحبان ابن مبارک و همچنین اقران سفیان ثوری، **فضیل بن عیاض** است<sup>۴۵</sup> که ابن مبارک او را «معلم الخیر»<sup>۴۶</sup> نامیده و او را نیز از با فضیلت‌ترین و زاهدترین مردم می‌داند.<sup>۴۷</sup> فضیل نیز در حق او قسم خورده است که کسی چون ابن مبارک را ندیده است.<sup>۴۸</sup> در متون کهن به مکاتبات این دو با یکدیگر اشارات بسیار شده است.<sup>۴۹</sup> آورده‌اند که «الفضیل یقبل صله ابن المبارک»، فضیل هرچه را به ابن مبارک نسبت داشت، می‌بوسید.<sup>۵۰</sup> همچنین از توصیه‌های او به ابن مبارک به حفظ زبان اشاره شده است.<sup>۵۱</sup> اقوال و حکایات بسیاری نیز خبر از مصاحبت نزدیک ابن مبارک و فضیل می‌دهند.<sup>۵۲</sup> فضیل و سفیان ثوری، هر دو ابن مبارک را گرامی می‌داشتند. نقل است که روزی ابن مبارک می‌آمد. سفیان ثوری گفت: تعال یا رجل المشرق! فضیل عیاض حاضر بود و گفت: و المغرب و ما بینهما.<sup>۵۳</sup>

استاد دیگری که ابن مبارک در محضر درس او حاضر می‌شد و از او فقه آموخت، **مالک ابن انس** است. وی از استادان سفیان ثوری نیز بوده است. ابن مبارک کتاب «المؤطا»ی مالک را از خود او روایت کرده است.<sup>۵۴</sup> اقوال و حکایات نیز شاهی بر ارتباط این استاد و شاگرد است.<sup>۵۵</sup> **مصعب بن ثابت** و **یحیی بن حسان البکری** از دیگر مشایخ بزرگ ابن مبارک بوده‌اند و ابن مبارک از بزرگی یحیی و حسن فهم او سخن گفته است.<sup>۵۶</sup> **ربیع بن أنس الخراسانی** نیز از مشایخ ابن مبارک است که ابن مبارک از او حدیث شنیده است و گفته‌اند هنگامیکه او از ستم حجاج بن یوسف به مرو گریخته بود و پوشیده زندگی می‌کرد، ابن مبارک نزد او رفت و از او چهل حدیث شنید و می‌گفت در قبال آن احادیث، این چیزها که وی نام برده است مرا شاد نمی‌کند.<sup>۵۷</sup>

**علی بن الحسن بن شقیق** از صاحبان و شاگردان و راویان تصانیف و کتب ابن مبارک است که خود نیز اهل مرو بوده است.<sup>۵۸</sup> **حسن بن ربیع**، برادر مطیر بوریاباف نیز از شاگردان و



مصاحبان ابن مبارک بوده و همانطور که پیش‌تر اشاره شد، وی هنگام وفات ابن مبارک بر بالین او بوده و پس از مرگ چشمان او را برهم نهاده است.<sup>۵۹</sup> **علی بن اسحاق الدارکانی** هم از شاگردان معروف ابن مبارک و محدثی معتمد بود.<sup>۶۰</sup> از دیگر شاگردان او می‌توان **یَعْمَر بن بشر الدارکانی**<sup>۶۱</sup>، **سلمه بن سلیمان**<sup>۶۲</sup>، **عتاب بن زیاد المروزی**<sup>۶۳</sup> را نام برد.

در منابع معاصری آمده است که ابن مبارک و سفیان ثوری در **محضر امام باقر (ع)** حاضر بودند و تاکیدات حضرتش را بر زهد و اشک و انقطاع آموختند،<sup>۶۴</sup> همچنین از دیدار این دو، با زنی به کنیه‌ی **أمّ حسان الکوفیه** نیز سخن گفته‌اند<sup>۶۵</sup> که ما در منابع کهن هیچ سندی دال بر این مطالب نیافتیم. علامه تهرانی نیز در کتاب خود پس از آنکه از ابن مبارک به عنوان پیشوا و مقتدای علمی خراسان و امام فقه و یگانه مرد شجاع معرفی می‌کند، او را یکی از شاگردان **امام صادق (ع)** معرفی می‌کند و در ادامه می‌گوید: «از امام آموخته است چیزی را که موجب شده است که در فتوح اسلامی شجاعتها و شیرمردانگیهای خود را پنهان ندارد، به علت آنکه آن کسی که وی به جهت او این نبردها و دلاوریها را انجام می‌دهد، بر احوال او اطلاع دارد»<sup>۶۶</sup>، اما در هیچ یک از منابع کهن مطالعه شده، اشاره‌ای درباره‌ی امام صادق (ع) به عنوان استاد ابن مبارک نیافتیم و بعید به نظر نمی‌رسد که علامه تهرانی این مطلب را در تایید و تعظیم امام و شاگردانش بدون توجه به اعتبار اسناد نقل کرده باشد.

آنچه مسلم است این است که تمامی کسانی که نام آنها در قسمت راویان خواهد آمد، به نوعی مصاحب ابن مبارک نیز محسوب می‌شوند، اما ما در میان مصاحبان، به ذکر نام کسانی که در متون بصراحت به مصاحبت آنها با ابن مبارک اشاره شده است، بسنده می‌کنیم. از میان آنها می‌توان به **نضر بن محمد المروزی**<sup>۶۷</sup>، **أحمد بن عیسی الرزیقی المروزی**<sup>۶۸</sup>، **ابو علی الطّوسی أحمد بن عثمان**<sup>۶۹</sup>، **ابراهیم بن معدان النیسابوری**<sup>۷۰</sup>، **عمار بن عتاب البلالی**<sup>۷۱</sup>، **علی بن ابراهیم البتانی**<sup>۷۲</sup>، **علی بن ابراهیم البتانی**<sup>۷۳</sup>، **سلمویه ابی صالح**<sup>۷۴</sup>، **سنجان بن فرخسری الجیرنجی**<sup>۷۵</sup>، **عبدالله بن محمد الصّوفی المعلم**<sup>۷۶</sup>، **سفیان بن زیاد المروزی**<sup>۷۷</sup>، **إسماعیل بن مزاحم**<sup>۷۸</sup>، **الحسین بن المثنی البوینجی المروزی**<sup>۷۹</sup>، **الحسین بن الحسن المروزی**<sup>۸۰</sup>، **حفص بن حمید الزاهد المروزی**<sup>۸۱</sup>، **عمر بن عقبه الأستوائی النیسابوری**<sup>۸۲</sup>، **عبّاد بن أسید الاندغنی**<sup>۸۳</sup> اشاره کرد. سمعانی در ذیل انتساب به «سینان»،

به شخصی به نام **ابو عبدالله الفضل بن موسی السینانی** اشاره می‌کند و او را در سن و علم و حکمت از اقران ابن مبارک می‌داند.<sup>۸۴</sup>

در میان منابع گاه نام افرادی به چشم می‌خورد که با ابن مبارک تبادل کتاب داشته‌اند. **زکریاء بن اسحق** از محدثین معتمد و پر حدیثی بوده که به گفته‌ی عبدالرزاق با ابن مبارک دیدار کرده و کتاب خود را به او داده است.<sup>۸۵</sup> **عیاذ بن عثمان**<sup>۸۶</sup> از کسانی بوده که کتابهای ابن مبارک را نزد خود داشته است.<sup>۸۷</sup> **سفیان بن عبدالملک** نیز که از اهالی مرو است، از جمله کسانی است که ابن مبارک به او اعتماد داشت و کتابهای خود را به او ارائه می‌داد و نامه‌های خود را خطاب به او می‌نوشت. وی شاگرد ابن مبارک نیز بوده است.<sup>۸۸</sup>

(یادآوری: عطار و صاحب مناقب در کتب خود به همنشینی ابن مبارک با حمدون قصار نیشابوری از بزرگان ملامتیه اشاره کرده‌اند و عطار او را پیر عبدالله بن مبارک گفته است،<sup>۸۹</sup> اما آنچه مسلم است این است که ابن مبارک حدود یکصد سال پیش از وفات حمدون در گذشته است. نیکلسون، مصحح تذکره معتقد است که این خطای قرائت میان «مبارک» و «منازل» است. چرا که عبدالله منازل از مصاحبان حمدون بوده و قشیری نیز در برخی از عبارات عطار بجای مبارک، «منازل» را آورده است).<sup>۹۰</sup>

## شخصیت ابن مبارک

از اوایل زندگی ابن مبارک متاسفانه اطلاعات زیادی در دست نیست، تنها در برخی منابع داستانهای مبنی بر توبه‌ی او پس از عاشق شدن بر کنیزکی دیده می‌شود.<sup>۹۱</sup> بر اساس آنچه از قول ذهبی و عطار درباره‌ی توبه و آغاز سفرهای او آوردیم، توبه‌ی او باید اوایل جوانی و در حدود سن بیست و سه سالگی (سال صد و چهل و یک هجری) اتفاق افتاده باشد. او عمر خود را در سفر و مجاهده و تجارت گذرانده،<sup>۹۲</sup> و شوق معرفت را با تجارت درآمیخته است.<sup>۹۳</sup> ابن مبارک از بزرگان دوره‌ی زهد است،<sup>۹۴</sup> آنچه در خصوص زهد او درخور تأمل است، این است که وی با آنکه به سلطنت زهد قائل است و آن را بزرگتر از سلطنت سیاسی می‌شمارد و مردم را به پیروی از سلطان زهد فرا می‌خواند،<sup>۹۵</sup> اما در اینکه او را «زاهد» می‌خوانند، شک می‌ورزید، زیرا کسی را زاهد می‌دانست که با وجود تمکن زهد ورزد.<sup>۹۶</sup> شخصیت عجیب او، جامع همه‌ی فرق و مذاهب بود. همچون پدرش، مبارک، انقطاع و ورع شدید داشت. جامع علم و حدیث و فقه و

ادب و شعر و شب‌زنده داری و عبادت بود و در زیرکی و شجاعت و جهاد و زهد و کرامت، سرآمد روزگار بود.<sup>۹۷</sup> او کتب بسیاری در رشته‌های گوناگون علمی تألیف کرد و دانش بسیاری شنید و آموخت. محدثی معتمد و پرحديث و امام و حجت بود.<sup>۹۸</sup> در سخاوت و گشاده دستی او سخن بسیار گفته‌اند،<sup>۹۹</sup> از جمله: ابوطالب مکی از گشایش در خانه‌ی او به هنگام طعام سخن گفته،<sup>۱۰۰</sup> در تذکره و شذرات از انفاق و اطعام بسیار او پس از بازگشت از حج سخن آمده،<sup>۱۰۱</sup> صاحب الکواکب نیز به نقل از ذهبی به انفاق صد هزار درهمی او در هر سال اشاره کرده است.<sup>۱۰۲</sup> ما نیز در سفرها، از انفاق هر روزی او در بغداد سخن گفتیم. بعضی در ذکر منقبت او بیست و پنج خصلت از خصال نیک را برای او شمرده‌اند. کثیر الغزو و الحج بود و یک سال به حج می‌رفت و یک سال به غزو و جهاد،<sup>۱۰۳</sup> و آورده‌اند که در جهاد بدون آنکه کسی بشناسدش دلاورانه می‌جنگید، تا در اخلاصش خدشه‌ای وارد نیاید.<sup>۱۰۴</sup> او در عین زهد به تجارت نیز مشغول می‌شد و در عین انقطاع گاهی با هارون الرشید نیز مصاحبت داشت.<sup>۱۰۵</sup> زهد ابن مبارک از یک سو و ارتباطش با زاهدان نام‌آوری چون سفیان ثوری و فضیل عیاض - که از جمله ارباب طریقت محسوب شده‌اند - و نیز پاره‌ای از سخنان او و حکایاتی که درباره‌ی او نقل کرده‌اند، سبب شده که عده‌ای او را یکی از مشایخ طریقت بخوانند و برخی آداب و اصطلاحات صوفیانه را به استناد این اقوال و حکایات تبیین کنند،<sup>۱۰۶</sup> اما ابن مبارک مانند جنید و بصری، اجتهاد علمی را با عرفان روحی درآمیخته بود،<sup>۱۰۷</sup> عطار نیز او را از محتشمان اصحاب طریقت و محترمان ارباب شریعت معرفی می‌کند.<sup>۱۰۸</sup> شعرانی می‌گوید: ابن مبارک زمانیکه مطلبی را در کتابهای وعظ می‌خواند، همچون ماده گاو ذبح شده‌ای می‌گریست و هیچ کس جرأت نزدیک شدن به او را نداشت و چیزی از او نمی‌پرسید.<sup>۱۰۹</sup> او همواره حضور پیامبر (ص) و صحابه را همراه خود حس می‌کرد.<sup>۱۱۰</sup> ابن مبارک همچون سعید بن مسیب، هشام عروه، ابن شبرمه، شریح قاضی، شریک بن عبدالله، سفیان عیینه، شافعی و احمد حنبل، صحبت و الفت با برادران را بر وحدت تفضیل نهاده بود، با دلالت بر این سخن که مؤمنی که با مردم درآمیزد و بر آزار آنها صبر کند بهتر از آن است که با مردم در نیامیزد و صبر نکند و محبوبترین شما نزد خداوند کسی است که او با مردم الفت دارد و مردم نیز با او، و این، همان مذهب تابعین است.<sup>۱۱۱</sup>

## پی نوشت

- ۱- الطبقات (ابن سعد) ۷/ ۲۶۳- ترجمه الطبقات (ابن سعد) ۷/ ۳۸۲- المعارف/ ۵۱۱- تاریخ الطبری ۱۱/ ۶۶۰- مروّج ۳/ ۳۴۰- البلدان/ ۲۶- حلیه ۸/ ۱۶۲- کشف/ ۱۱۷- المنتظم ۹/ ۴۴- الأنساب ۴/ ۲۸۵- تذکره/ ۲۵۸- تاریخ اسلام ۱۲/ ۲۲۰- البدایه ۱۰/ ۱۷۷- الکواکب ۱/ ۳۵۰- شذرات ۲/ ۳۶۱- الأعلام ۴/ ۱۱۵- الزهد/ ۴۶
- ۲- الطبقات (ابن سعد) ۷/ ۲۶۳- ترجمه الطبقات (ابن سعد) ۷/ ۳۸۲- المعارف/ ۵۱۱- تاریخ الطبری ۱۱/ ۶۶۰- مروّج ۳/ ۳۴۰- البلدان/ ۲۶- کشف/ ۱۱۷- المنتظم ۹/ ۴۴- الأنساب ۴/ ۲۸۵- البدایه ۱۰/ ۱۷۷- شذرات ۲/ ۳۶۱- الأعلام ۴/ ۱۱۵- الزهد/ ۴۶
- ۳- حلیه ۸/ ۱۶۲- تذکره/ ۲۵۸- راز بانی/ ۲۳
- ۴- تاریخ اسلام ۱۲/ ۲۲۰- الأعلام ۴/ ۱۱۵
- ۵- کشف/ ۱۱۸ و ۱۱۹- تذکره/ ۲۵۹
- ۶- مروّج ۳/ ۳۴۰- البلدان/ ۲۶- ترجمه البلدان/ ۱۶۵- احسن/ ۴۴۸- ترجمه احسن ۲/ ۶۶۷- کشف المحجوب/ ۱۱۷- مناقب ۱/ ۴۱- المنتظم ۹/ ۴۴- الأنساب ۴/ ۲۸۵ و ۲۶۶- معجم ۵/ ۱۱۴- تاریخ اسلام ۱۲/ ۲۲۰- البدایه ۱۰/ ۱۷۷- شذرات ۲/ ۳۶۱- الأعلام ۴/ ۱۱۵- الکواکب ۱/ ۳۵۰- الزهد/ ۴۶
- ۷- المنتظم ۹/ ۴۴- البدایه ۱۰/ ۱۷۷- تاریخ اسلام ۱۲/ ۲۲۰ و ۲۲۱ و ۲۲۵- الکواکب ۱/ ۳۵۱- شذرات ۲/ ۳۶۳- صفه الصفوه ۴/ ۱۳۴ و تاریخ بغداد ۱۰/ ۱۵۳ به نقل از الزهد- فضیل عیاض/ ۱۳۵
- ۸- السّر/ ۸۶ و ۸۷
- ۹- الطبقات (ابن سعد) ۷/ ۲۶۳- ترجمه الطبقات (ابن سعد) ۷/ ۳۸۲- المعارف/ ۵۱۱- المعرفه ۱/ ۴۶- تاریخ الطبری ۱۱/ ۶۶۰- البلدان/ ۲۶- تسعه کتب/ ۱۹۷- الأنساب ۴/ ۲۸۴- المنتظم ۹/ ۴۴- ترجمه عوارف/ ۲۹۳- راز زبانی/ ۲۳۸- تاریخ اسلام ۱۲/ ۲۲۱- البدایه ۱۰/ ۱۷۷- الطبقات (شعرانی) ۱/ ۱۰۹ و ۱۱۲- غیث المواهب ۱/ ۱۹۹- الأعلام ۴/ ۱۱۵- الزهد/ ۴۶
- ۱۰- تاریخ اسلام ۱۲/ ۲۲۵
- ۱۱- الطبقات (ابن سعد) ۷/ ۲۶۳- ترجمه الطبقات (ابن سعد) ۷/ ۳۸۲- جواهر التصوف/ ۶۲- المعارف/ ۵۱۱- مروّج ۳/ ۳۴۰- ترجمه مروّج ۲/ ۳۴۵- البلدان/ ۲۶- تسعه کتب/ ۱۹۷- حلیه ۸/ ۱۶۴- الأنساب ۴/ ۲۸۵ و ۵/ ۲۸۱- المنتظم ۹/ ۶۳- المعرفه ۱/ ۴۶- ترجمه عوارف/ ۲۹۳- الکامل ۱۶/ ۱۵۹- ترجمه الکامل ۱۶/ ۱۰۲- راز ربانی/ ۲۳۸- أوراد/ ۳۶۷- البدایه ۱۰/ ۱۷۹- الطبقات (شعرانی)